

گزارش

ژان ژینو در سی‌ام مارس ۱۹۸۵ در یک خانواده متوسط در مانوسک به دنیا می‌آید. پدرش ژان - آنتوان ژینو یک کلاش آزاده‌ی خواه و مردی باکدشت است که ژان ژینو در کتاب ژان آبی‌ا او را به تصویر می‌کشد. آن‌ها در خیابان گراندر در خانه‌ی تاریک و گرفته زندگی می‌کنند و کارگاه اتوکشی مادرش، یولین پورسین در طبقه همکف و کارگاه پدرش در طبقه دوم قرار دارد. کودکی ژینو در فقر می‌گذرد اما رویایی و شیرین است. به جز چند سفر کوتاه، وی هرگز بیرون خود را با زاهدانی پرووانس نگسته که در بسیاری از کتاب‌ها آن را بازگو می‌کند؛ زاهدانی که اصالت و بگر بودن ماقبل تخریبی خود را حفظ کرده است. در ۱۹۱۱ ژینو ترک تحصیل می‌کند و مشغول کار می‌شود تا کمک خرج خانواده‌اش باشد. او کارش را در بانک در مانوسک شروع می‌کند و تا سال ۱۹۲۹ به همین شغل سرگرم می‌شود. در این دوران به لطف مجموعه آثار کلاسیک گارنیه با کتاب‌هایی چون کتاب مقدس و تراژدی‌های یونان آشنا می‌شود. در سال ۱۹۱۶ در نبر دور دن ۲ و شومن هدم ۳ شرکت می‌کند و چشمانش به شدت آسیب می‌بیند. بدین گونه است که او قتل عام‌ها و وحشت جنگ را با چشم خود می‌بیند، شوکی که تا آخر عمر با او می‌ماند. وی این تجربه تلخ را در کتاب «گل‌بزرگ» ترسیم می‌کند، همچنین در نوشته‌های ضدجنگ سال‌های سی. در سال ۱۹۱۹ ژینو از جنگ بلز می‌گردد، مانوسک و کارش را در بانک باز می‌یابد. در سال ۱۹۲۰ پدرش را از دست می‌دهد و در ماه ژوئن همان سال با ایزورن ازدواج می‌کند.

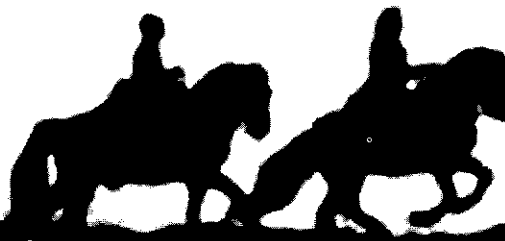
گردآوری و ترجمه محسن ابراهیم‌پور

ژان ژینو سرودخوان زندگی طبیعت

Jean Giono

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



زندگی ادبی نویسنده

در سال ۱۹۲۳ روی کتاب آنزلیک، رمان ناتمامی دربارهٔ قرون وسطی کار می‌کند. در مجلهٔ لاکریه اشعار منشورش را به چاپ می‌رساند و سرانجام در سال ۱۹۲۴ مجموعه شعری تحت عنوان «همراه با نوای نی»^۵ منتشر می‌کند که مورد تشویق صمیمی‌ترین دوستش لوسین ژاک قرار می‌گیرد.

ژیونو «تولد ادیسه»^۶ را در سال ۱۹۲۷ می‌نویسد. این رمان که گرسه از چاپ آن سر باز می‌زند اساس کار ژيونو را شکل می‌دهد. در آن، عنصری که بن‌مایهٔ اثر بعدی او خواهد بود، یافت می‌شود؛ هراس و افسون در برابر طبیعت و اضطراب انسان در رویارویی با جهان.

با این حال در سال ۱۹۲۹ گرسه «تپه»^۸ را منتشر می‌کند که خیلی زود مورد استقبال قرار می‌گیرد و آندره ژید که از خواندن آن به‌وجود آمده است برای ملاقات با ژيونو به مونسک می‌رود. این رمان به شعر منشور نزدیک است و از خصومت نهانی طبیعت سخن می‌گوید، داستان زمینی که مردم دهکده، کورکورانه از منابع طبیعی آن بیش از اندازه استفاده می‌کنند، چشمه می‌خشکد، خشکسالی می‌شود، ترس و دلهره بر همه‌جا سایه می‌افکند و ژانته پیر که خود را یک جادوگر جازده است بر این هراس دامن می‌زند. تمام مردم دهکده علیه او هم‌پیمان شده و تصمیم می‌گیرند برای از بین بردن جادوی او، قربانی‌اش کنند، و با وقوع یک آتش‌سوزی در دهکده مردم مصرانه بر این تصمیم پای می‌فشارند، در حالی که ژانته پیر به مرگ طبیعی می‌میرد.

در همین سال گرسه کتاب «یکی از بومونی»^۸ را که در حقیقت جلد دوم کتاب قبلی‌ست چاپ می‌کند این کتاب نیز با موفقیت روبه‌رو می‌شود. ژيونو تصمیم می‌گیرد کارش را در بانک رها کرده و از راه نوشتن زندگی‌اش را بگذراند. موفقیت این کتاب پول لازم را برای خرید خانه‌ی در مونسک برایش فراهم می‌کند و او تا آخر عمر به همراه همسر و دو دخترش - آلین متولد ۱۹۲۹ و سیلوی ۱۹۳۴ - در آن‌جا زندگی می‌کند.

سال بعد کتاب «رویش دوباره»^۹ به‌چاپ می‌رسد که در حقیقت جلد سوم کتاب‌های قبلی‌ست. این سه‌گانه مربوط به طبیعت است و در جلد سوم از خصومتی که از آن صحبت شد کاسته می‌شود، در



«گله» همزمان به گروه نظامی و رمه‌گوسفندان دلالت می‌کند که هر دو در کتاب به موازات هم قرار می‌گیرند. داستان این کتاب به افشای سادگی و بی‌تفاوتی‌یی می‌پردازد که ژيونو خود در بعضی شرایط آن را از خود نشان می‌داد که همین خصیصه بعدها برای او نتایج شومی به‌دنبال می‌آورد.

ژيونو با دو ناشر متفاوت، گرسه و گالیمار، قرارداد می‌بندد، هربار نوشته‌ی را به یکی و سپس نوشته‌ی دیگر را به آن دیگری می‌دهد. این اتفاق شخصیت او را به خوبی آشکار می‌سازد؛ دشواری نه گفتن و میل به راضی نگه داشتن همه؛ تعهدی غیرارادی و نسنجیده.

این کتاب احیای روستای خشکی در پروانس علیا به تصویر کشیده می‌شود.

این سه رمان تصویری از ژيونوی شاعر، داستان‌سرا و سرودخوان زندگی و طبیعت به‌دست می‌دهد، تصویری که نوشته‌های سال‌های بعد، بر آن صحنه می‌گذارد.

در همین سال کتاب «رقت تنهایی»^{۱۰} به‌چاپ می‌رسد که اولین مجموعه داستان و مقالات کوتاه ژيونو است که قبلاً در مجلات به‌چاپ رسیده‌اند.

ژيونو سال ۱۹۳۱ در کتاب «گله بزرگ» از تجربه‌های خود در جنگ جهانی اول استفاده می‌کند و درد و رنج آن را به‌تصویر می‌کشد. کلمه

در سال ۱۹۳۲ کتاب «ژان آبی» منتشر می‌شود که یک خودزندگی‌نامه است و عناصر خیالی نیز در آن بسیار به چشم می‌خورد؛ ژینو در این کتاب تصویر پدرش را به‌خوبی ترسیم کرده است.

با کتاب «آوای جهان»^{۱۱} (۱۹۳۴) ژینو به رمان ناب، حادثه‌ی و حملی بازمی‌گردد که در آن عناصر طبیعت جایگاه ویژه‌ی دارد. این کتاب به شیوه‌ی بسیار درخشان، نگاه ژینو را به دنیا نشان می‌دهد. در همین سال عضو گروه نویسندگان و هنرمندان انقلابی می‌شود که به اندیشه‌های کمونیستی نزدیک است. در مجله واندوردی (به معنای جمعه) مطلب می‌نویسد ولی قبل از هرچیز یک صلح‌طلب باقی می‌ماند، هرچند که از پدرش نیز خاطره یک مرد چپی با تمایلات آزادی‌خواهانه و حتی آنارشستی را در ذهن دارد. اما خیلی زود تحولات کمونیست‌ها او را دل‌سرد می‌کند و در سال ۱۹۳۵ از آن‌ها جدا می‌شود.

«کاش شادی من دوام یابد»^{۱۲} (۱۹۳۵) مرحله مهمی از مسیر نویسندگی ژینو به‌شمار می‌رود. عنوان این کتاب از یک سرود دسته‌جمعی اثر ژان سیاست‌یخ اقتباس شده است که در آن عبارات مبنی بر طلب یاری از حضرت مسیح حذف شده است. در مزارع فلات ژرمون، بویی به داد مردم منزوی آن ناحیه می‌رسد و آن‌ها را به شادخواری موعظه می‌کند. به تدریج روستاییان تصمیم می‌گیرند قسمتی از وقت و سرمایه خود را صرف لذت نمایند در کنار گندم، گل می‌کارند و محصول اضافی خود را به پرندگان می‌دهند. با این همه، داستان سرانجام خوشی ندارد چرا که اورور، دختر جوانی که عشق و دل‌باخته بویی است اما نومیذ از این عشق، دست به خودکشی می‌زند و بویی که پیام‌آور آرمان‌شهر زیبایی بود، آن‌جا را ترک کرده و صاعقه‌ی در میان دشت، او را هلاک می‌کند.

ژینو با این کتاب به موفقیت چشمگیری دست می‌یابد به‌طوری که تصویر یک ژینونی پیامبر را شکل می‌دهد و سرانجام به ژینوئیسم منتهی می‌شود، پدیده‌ی که در سال‌های بعد گسترش بیشتری می‌یابد. ژینو سعی می‌کند از موعظه کردن پرهیز کند همان‌طور که خود می‌گوید: «هرکس باید به حساب خودش برسد. با وجود این در این دوره می‌کوشد حرف خود را به گوش مردم برساند: در کتاب‌ها و زندگی روزمره‌اش به ویژه در جریان کونتادور.

در سال ۱۹۳۵ «ثروت‌های حقیقی»^{۱۳} را می‌نویسد، رساله‌ی که در آن جامعه روستایی را تأیید می‌کند و وقوع یک انقلاب را علیه جامعه صنعتی سرمایه‌داری، شهر و ماشینیسم گوشزد می‌کند. این کتاب همچون پیامی امیدبخش مورد استقبال نسل جوان، جنبش‌های فمینیستی و کمونیستی قرار می‌گیرد که خواسته‌ها و تمایلاتشان را در آن باز می‌یابند. در سپتامبر ۱۹۳۵ حدود چهل‌تن از همین جوانان - که چون مریدان او به‌شمار می‌روند - به همراه ژینو در مزرعه دورافتاده‌ی در منطقه کونتادور گردهم جمع می‌شوند و به بحث و جدل پرداخته و ژینو از ثروت‌های حقیقی این خاک برای‌شان سخن می‌گوید. این گردهم‌آبی در کونتادو تا سال ۱۹۳۹، هر سال در طول تعطیلات ادامه می‌یابد.

ژینو و لوسین ژاک به انتشار مجله کیه دو کونتادور (به‌معنای دفتر کونتادور) می‌پردازند که هفت شماره آن چاپ می‌شود. ژینو در سال‌های قبل از جنگ فعالانه برای صلح مبارزه و سرسخانه موضع‌گیری می‌کند؛ نه جنگ، نه فاشیسم و نه کمونیسم. با این حال با شروع جنگ پس از کمی تردید، به پادگان دینئی می‌رود اما فکر زندگی خانواده‌اش و ادامه نوشتن کتاب بیشتر از عذاب وجدان بر او سنگینی می‌کند. هشت روز بعد به‌عنوان یک صلح‌طلب و به خاطر گرایش‌های ضدجنگ دستگیر شده و دو ماه بازداشت می‌شود و با استفاده از قرار منع تعقیب آزاد می‌گردد.

پس از آزادی از زندان ترجمه «بویی دیک»^{۱۴} اثر هرمان ملویل را به‌پایان می‌رساند که قبلاً به‌همراه لوسین ژاک و ژوان اسمیت چاپ آن را در کیه دو کونتادور آغاز کرده بود. در سال ۱۹۴۱ کتاب «سلامی بر ملویل»^{۱۵} را چاپ می‌کند، زندگی‌نامه خیالی مردی آزاداندیش و نویسنده‌ی بزرگ. شاید بیش‌زمنه تصویر زوج آنژلو - پولین را باید در عشق دیوانه‌وار هرمان ملویل و آدلین وایت جست‌وجو کرد.^{۱۶}

ژینو در تمام این مدت نوشتن را کنار نمی‌گذارد و همچنان بر ضدجنگ و دیکتاتوری می‌نویسد. «رد اطاعت» (۱۹۳۷)، «سنگینی آسمان» (۱۹۳۸)، «جست‌وجوی پاک» (۱۹۳۹) وی در سال ۱۹۴۵ به اتهام همکاری با دولت ویشی^{۱۷} دستگیر و زندانی می‌شود. کمیته ملی نویسندگان اسم او را در

لیست سیاه می‌نویسد. پنج ماه بعد آزاد می‌شود. وی از این پس به سکوت و کار پنهان می‌پرد و خود را کاملاً وقف کتاب‌هایش می‌کند و از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۱ هشت رمان و قصه می‌نویسد.

مجموعه یک سرباز سواره‌نظام^{۱۸} ژینو در خلال آوریل و ژوئیه ۱۹۴۵ آنژلو را به‌پایان می‌رساند. آنژلو فرزند نامشروع دوشس پاردی، مجبور است به خاطر کشتن یک جاسوس اتریشی در دوئل، به فرانسه مهاجرت کند. وی حوادث زیادی را از سر می‌گذارند که سرانجام منجر به آشنایی او با اشراف‌زاده‌ی بنام لوران دوتوس و همسر جوانش پولین می‌شود. این آشنایی عشق آنژلوی جوان و پولین دوتوس را به دنبال می‌آورد. راوی کتاب مرگ یک شخص^{۱۹}، آنژلوی سوم است، نوه قهرمان کتاب اول. وی ملاقات‌های خود با مادر بزرگش پولین دوتوس و زوال جسمی و مرگ او را روایت می‌کند. نوشتن این رمان تکان‌دهنده به طرز غریبی با مرگ پولین ژینو، مادر نویسنده، مصادف می‌شود.

سومین کتاب این مجموعه، «یک سرباز سواره‌نظام بر روی بام»^{۲۰} از مشهورترین آثار ژینو به‌شمار می‌رود. بین سال‌های ۱۹۵۳ و ۱۹۵۷ «خوشبختی دیوانه‌وار»^{۲۱} را می‌نویسد که آخرین کتاب این مجموعه است. آنژلو پاردی در جریان جنبش‌های انقلابی علیه اشغال اتریشی‌ها از لومباردی عبور می‌کند و در دوئل، ژوسپ را که به او خیانت کرده بود می‌کشد.

وقایع ۲۲

وقایع، مجموعه‌ی کم‌وبیش منسجم و محدود است که با پادشاهی بدون سرگرمی^{۲۳} (۱۹۴۶) شروع می‌شود. سپس «نونه»^{۲۴} را می‌نویسد و به همین ترتیب «روح‌های قوی»^{۲۵} (۱۹۴۹) «آسیاب لهستان»^{۲۶} و «جاده‌های بزرگ»^{۲۷} به چاپ می‌رسند. ژینو تا زمان مرگش هرگز نوشتن را رها نکرد. برای روزنامه‌ها و مجلات مطلب می‌نوشت که برخی از آن‌ها مانند سه درخت پالزمه و شکار خوشبختی، به‌صورت کتاب درآمدند. در جریان سفرش به ایتالیا زادگاه پدرش، سفر به ایتالیا را می‌نویسد. در سال ۱۹۵۴ در کمک به دادخواست دومینی سی، پیرمرد دهقانی که متهم به قتل سه توریست انگلیسی بود نوشته‌هایش را در مجله آرت چاپ می‌کند، سپس به درخواست گاستون گالیمار

پانوشت‌ها:

1. Jean le Blev
2. Verdon
3. Chemin des dames
4. Le Granda troupeav
5. Accompané de la flûte
6. Naissance de l'odyssée
7. Colline
8. Un de Baumugnes
9. Regain
10. Solitude de la pitié
11. Le chant du monde
12. Que ma joie de mever
13. les Vraies richesses
14. Moby Dick

15. Pour Salver Melville

16. Angelo Pauline

آنژلو و پولین دو شخصیت اصلی کتاب آنژلو هستند.

17. Vichy

شهریست در فرانسه مرکز ایالت آلیه. در سال ۱۹۴۴-۱۹۴۰ مقرر حکومت مارشال پتن بود و از این رو در بربر آن قسمت از فرانسه که تحت اشغال آلمانها بود فرانسه ویشی خوانده می‌شد. این دولت با آلمان صلح کرد و در واقع حکم تسلیم فرانسه را در مقابل آلمان امضا کرد.

18. Le Cycle du hussard

19. Mort d'un personnage

20. Le hussard sur le toit

21. Le Bonhevr fou

22. Chroniques

23. Un roi sans divertissement

24. Noé

25. Les âmes fortes

26. Le movlin de pologne

27. Les grands chemins

28. L'iris de suse

آن را به همراه یک رساله بصورت کتاب درمی‌آورد. در حوزه جدیدی دست به تجربه می‌زند: تاریخ. در کتاب «فاجعه پایوی» به بررسی نبرد پایوی و اسارت فرانسوای اول می‌پردازد. اما او یک تاریخ‌نویس نیست و لحن داستانی در این اثر باقی می‌ماند. همچنین چند قصه تخیلی می‌نویسد، از جمله: مردی که درخت می‌کاشت، سرباز فراری و... کتاب «زنبق سوز»^{۲۸} آخرین اثر او خواهد بود.

ژان ژیبونو در سال‌های آخر عمرش به خاطر نارسایی قلبی ضعیف و ناتوان شد. پس از یک عمل سخت جراحی به خاطر انسداد رگ شریانی در شب نهم اکتبر ۱۹۷۰ در خانه خود در موناسک چشم از جهان فروبست. وی می‌گفت: «این مرگ است که همه چیز را زیبا می‌کند.»

□

سیمای زمین را باید در آینه قلب انسان نگریست

نوشته ژان ژیبونو



چیزهای زنده زیبا را می‌شناسیم که به اندازه خود ما جنبه‌های انسانی دارند، و اگر به هر طرف که نگاه می‌کنیم جز رمز و راز چیزی نمی‌بینیم، به این خاطر است که به شناخت روح گیاهان، رودخانه‌ها، دریاها و ارزش‌های زمین اهمیتی نداده‌ایم.

فراغتی که از انس و الفت ما با یک کوه حاصل می‌شود، میل طبیعی ما به جنگل، شور و مستی‌یی که تعادل روحی‌مان را برقرار می‌کند، نگاه خاموش و اندیشه مرده ما در برابر عطر گیاهان، قارچ‌ها و پوسته درختان، شادی قدم زدن در لابه‌لای علفزاری که تا کمرگامان رویداده است، این امیال زائیده ادراک ما نیستند بلکه در اطراف‌مان وجود دارند و بیشتر از آنچه فکرش را می‌کنیم حالات و رفتارمان را هدایت می‌کنند.

می‌دانم که گاهی پیش آمده است برای نشان دادن ترس و وحشت از یک رودخانه استفاده کرده‌ایم و آبرفت‌های هراس‌انگیز، رازآلود و قدرتمند را در لابه‌لای رمان‌مان به جریان درآورده‌ایم. از کوه‌ها استفاده کرده‌ایم و هنوز هم هر روزه از زمین و

تیز زیبا هستند و از نی و خزه جامه بر تن می‌پوشانند. جنگل‌ها نفس می‌کشند. کشتزارها، تپه‌ها، بوته‌زارها، سواحل، اقیانوس‌ها، دژه‌ها، قلمه‌های پریشان و زخم دیده از صاعقه و دیواره مغرور صخره‌هایی که از نخستین سال‌های عمر زمین سینه باد را بر بلندای خود می‌درده تمامی این مناظر، تصاویری ساده نیستند بلکه تصویری از جامعه موجودات زنده است. ما تنها ظاهر این

مدت‌هاست که می‌خواهیم رمانی بنویسیم که آوای جهان را به گوش مردم برساند. امروزه در تمام کتاب‌ها به موجودات ناچیز و حقیر اهمیت زیادی می‌دهیم و لهله ساکنان زیبای جهان را نادیده می‌گیریم. بذر کشتزار کتابمان را همیشه از یک بذر فروشی می‌خریم. بذر عشق را با تمام شکل‌هایش می‌کاریم؛ و عشق گیاهیست فاسد. و یک یا دو مشت بذر دیگر، و تمام. و تگهی در مورد انسان نیز به همین منوال است. ما نمی‌توانیم رمانی را بدون انسان تصور کنیم، زیرا انسان در جهان حضور دارد. ما باید انسان را در جای خودش قرار دهیم نه در بطن تمامی امور. باید فروتن باشیم و درک کنیم که یک کوه فقط چیزی بلند و وسیع نیست بلکه جنبه‌های دیگری نیز دارد؛ سنگینی، مه، حالت، قدرت جادویی و عطوفت. رودخانه نیز همچون انسان است، با عشق‌ها و خشونت‌هایش، توانایی، بیماری، اقبال الهی و میل شدید حادثه آفرینی‌اش. نهرها و چشمه‌ها چون انسان عشق می‌ورزند اشتباه می‌کنند، دورغ می‌گویند و خیانت می‌ورزند؛ آن‌ها